

الهیات نجات

شیخ الرئیس بوعلی سینا



ترجمه و پژوهش  
دکتر سید یحییی یثربی

۱۴۰۰

عنوان  
متن  
ترجمه دانشگاه چاپ  
تهران مصر

۱۳

مقدمه‌ی مترجم

۱۹

مقاله‌ی اول از بخش الهیات نجات

۱۹۸	۴۹۳	۲۱	مقدمه
۱۹۸	۴۹۳	۲۵	فصل اول: در بیان این موضوع که، واحد با موجود، به اعتباری، مساوی است و از این جهت، شایستگی آن را دارد که موضوع این دانش (علم الهی) واقع شود.
۱۹۸	۴۹۴	۲۷	فصل دوم- در بیان اعراض ذاتی و غیر ذاتی (غريب)
۱۹۸	۴۹۰	۲۹	فصل سوم- در بیان اقسام موجود و اقسام واحد
۲۰۱	۴۹۸	۳۵	فصل چهارم- در اثبات ماده و بیان ماهیت صورت چسمیه
۲۰۳	۵۰۱	۳۹	فصل پنجم- در بیان این موضوع که صورت جسمیه در همهی اجسام همراه با ماده است.
۲۰۳	۵۰۲	۴۱	فصل ششم- در بیان این موضوع که ماده، مجرد از صورت نیست
۲۰۵	۵۰۷	۴۷	فصل هفتم- در اثبات تخلخل و تکائف
۲۰۸	۵۱۲	۴۹	فصل هشتم- در ترتیب موجودات
۲۰۹	۵۱۴	۵۵	فصل نهم- در بیان این موضوع که وحدت از لوازم ماهیت است، نه از مقومات آن
۲۱۰	۵۱۵	۵۷	فصل دهم- در بیان این موضوع که کیفیات محسوس، عرض اند نه جوهر

۲۱۱	۵۱۸	۶۱	فصل یازدهم - در بیان اقسام و احوال علت‌ها
۲۱۳	۵۲۲	۶۵	فصل دوازدهم - در بیان این موضوع که علت نیاز به واجب، امکان است نه حدوث، چنانکه بعضی از متکلمان ناتوان گمان کرده‌اند.
۲۱۴	۵۲۴	۶۹	فصل سیزدهم - در اطلاعات و کابردهای لفظ قوه
۲۱۶	۵۲۹	۷۵	فصل چهاردهم - گریزی به مناسبت مطالب پیشین، به اثبات دایره ورد بر متکلمین
۲۱۸	۵۲۲	۷۹	فصل پانزدهم - قدیم و حادث
۲۲۰	۵۳۶	۸۱	فصل شانزدهم - در بیان این موضوع که هر حادث زمانی، پیش از خود باید ماده‌ای داشته باشد.
۲۲۰	۵۳۶	۸۳	فصل هفدهم - کاوشی در معنای کلی
۲۲۱	۵۴۰	۸۷	فصل هیجدهم - در بیان معنای تام و ناقص
۲۲۲	۵۴۰	۸۷	فصل نوزدهم - در بیان معنای متقدم و متاخر
۲۲۳	۵۴۲	۹۱	فصل بیست - در بیان معنای حدوث ذاتی
۲۲۳	۵۴۴	۹۳	فصل بیست و یکم - در بیان انواع واحد و کثیر

۲۲۴	۵۴۶	۹۵	مقاله‌ی دوم از بخش الهیات نجات
۲۲۴	۵۴۶	۹۷	فصل اول - در بیان معنای واجب و ممکن
۲۲۵	۵۴۷	۹۹	فصل دوم - در بیان این موضوع که واجب بالذات، واجب بالغیر
۲۲۵	۵۴۷	۱۰۱	نمی‌شود و هر چیزی که واجب بالغیر بوده باشد، ذاتاً ممکن الوجود است.
۲۲۶	۵۴۸	۱۰۱	فصل سوم - در بیان این موضوع که تا وجود چیزی به حد وجوب نرسد، تحقق نمی‌یابد
۲۲۷	۵۴۹	۱۰۳	فصل چهارم - در بیان کمال وحدانیت واجب الوجود و این موضوع که هر دو چیزی که از نظر هستی، متألف و هم مرتبه باشند، دارای علتی بیرون از خود هستند
۲۲۷	۵۵۱	۱۰۵	فصل پنجم - در بیان بسیط بودن واجب
۲۲۸	۵۵۲	۱۰۷	فصل ششم - در بیان این موضوع که واجب، تام است و دارای هیچ گونه حالت منتظره‌ای نیست.
۲۲۹	۵۵۴	۱۰۹	فصل هفتم - در بیان این موضوع که واجب الوجود بالذات، خیر محض است.
۲۲۹	۵۵۵	۱۱۱	فصل هشتم - در بیان این موضوع که واجب، حق است به تمام

معانی آن

فصل نهم - در بیان این موضوع که نوع واجب الوجود بر افراد ۱۱۱ ۵۵۵ ۲۲۹

کثیر اطلاق نمی شود زیرا نه مثل دارد و نه ضد

فصل دهم - در بیان این موضوع که واجب از جهات مختلف

واحد است

فصل یازدهم - در اقامه‌ی برهان بر اینکه وجود دو واجب الوجود ۱۱۵ ۵۵۷ ۲۳۰

محال است

فصل دوازدهم - در اثبات واجب الوجود ۱۲۳ ۵۶۶ ۲۳۵

فصل سیزدهم - در بیان این موضوع که ممکنات نمی توانند ۱۲۵ ۵۶۸ ۲۳۵

به صورت دور، علت پیدایش یکدیگر واقع شوند، اگرچه تعدادشان نیز متناهی بوده باشد

فصل چهاردهم - در اثبات تجرد واجب الوجود و بیان این موضوع ۱۲۷ ۵۷۰ ۲۳۶

که حوادث و پدیده‌هایی که در اثر تغییر و حرکت، به وجود می‌ایند

به علت‌های باقی و ثابتی نیازمندند و نیز بیان این موضوع که علل و اعلل

اسباب قریب ایجاد کننده‌ی حرکت، همگی متغیراند

فصل پانزدهم - در اثبات این موضوع که مبادی و شرایط پیدایش ۱۲۵ ۵۷۷ ۲۴۰

حادث سرانجام به علت‌های محرك حرکت مستدیر منتهی می‌شوند

فصل شانزدهم - در بیان این موضوع که واجب الوجود، ذات‌هم ۱۲۳ ۵۸۷ ۲۴۳

عقل است و هم عاقل و هم معقول

فصل هفدهم - در بیان این موضوع که واجب، ذات‌هم معشوق است ۱۴۷ ۵۹۰ ۲۴۵

و هم عاشق، هم لذیذ است و هم لذت برند و این که، لذت عبارت

است از ادراک خیر ملاتم

فصل هیجدهم - در بیان این موضوع که واجب الوجود، چگونه ۱۵۱ ۵۹۳ ۲۴۶

ذات خود و اشیاء دیگر را تعقل می‌کند

فصل نوزدهم - در بیان این موضوع که واجب الوجود، چگونه ۱۵۵ ۵۹۵ ۲۴۷

اشیاء دیگر را تعقل می‌کند

فصل بیستم - تحقیقی در یگانگی واجب و در این موضوع که علم ۱۵۹ ۶۰۰ ۲۴۹

او، از نظر مفهوم، مخالف قدرت و اراده و حیاتش نیست؛ بلکه همه‌ی

اینها یک حقیقت‌اند و ذات یگانه‌ی حضرت حق، با هیچ یک از

از صفات، تجزیه نمی‌پذیرد

فصل بیست و یکم - در بیان چگونگی صدور و پیدایش پدیده‌ها ۱۶۳ ۶۰۴ ۲۵۱

از مبدأ نخستین جهان

۲۵۲	۶۰۴	۱۶۵	فصل بیست و دوم - در اثبات حرکت، ابتدا به طور مجمل، سپس به طور مفصل
۲۵۵	۶۱۲	۱۷۵	فصل بیست و سوم - در بیان این موضوع که حدوث عالم، باید بر اساس انتظار یک وقت خاصی بوده باشد، در صورتی که، هیچ وقتی نسبت به وقت دیگر، اولویتی ندارد
۲۵۶	۶۱۳	۱۷۷	فصل بیست و چهارم - در بیان این موضوع که بنابر قول مخالفین، لازم است خداوند متعال، از نظر زمان، بزم و حرکت مقدم باشد
۲۵۷	۶۱۶	۱۸۱	فصل بیست و پنجم - در بیان این موضوع که برای مخالفین لازم است وقتی پیش از وقت فرض کنند تا بی نهایت و همین طور زمان ممتد بی نهایت در گذشته، فرض کنند. و این بیانی است جدلی که اگر بیشتر گسترش یابد، مایل به برهان می شود
۲۵۸	۶۱۷	۱۸۵	فصل بیست و ششم - در بیان این موضوع که نفس، فاعل قریب حرکت نخستین است.
۲۵۹	۶۱۹	۱۸۷	فصل بیست و هفتم - در بیان این موضوع که چگونه می توان گفت حرکت اسمانی (فلک) با این که نفسانی است، حرکتی طبیعی است.
۲۶۲	۶۲۶	۱۹۳	فصل بیست و هشتم - در بیان این موضوع که محرک نخستین، چگونه ایجاد حرکت می کند و این که او به خاطر شوق به پیروی از مبدأ نخستین خود، برای به دست آوردن همانندی با عقل، ایجاد حرکت می کند.
۲۶۶	۶۳۴	۱۹۹	فصل بیست و نهم - در بیان این موضوع که هر فلك جزئی دارای یک محرک نخستین مفارق است که آن محرک، پیش از نفس آن فلك، قرار گرفته، به عنوان معشوق، ایجاد حرکت می کند؛ زیرا محرک نخستین همه افلاک، مبدأ کلیه این حرکت‌ها است
۲۶۷	۶۳۶	۲۰۱	فصل سی ام - در بطلان نظر کسانی که گمان برده‌اند اختلاف حرکت‌های کرات اسمانی، به علت پدیده‌هایی است که در زیر آسمان قرار دارند.
۲۷۱	۶۴۴	۲۰۹	فصل سی و یکم - در بیان این موضوع که معشوق‌های یادشده، نه جسم‌اند و نه نفوس جسمانی
۲۷۳	۶۴۹	۲۱۳	فصل سی و دوم - در بیان ترتیب پیدایش عقول و نفوس آسمانی و اجسام عالم بالا از مبدأ نخستین
۲۷۸	۶۵۷	۲۲۲	فصل سی و سوم - در بیان برهان دیگری بر اثبات عقول مفارق

۲۷۹	۶۵۹	۲۲۵	فصل سی و چهارم - در بیان راه سومی برای اقامه‌ی برهان بر وجود عقول مفارق
۲۸۰	۶۶۱	۲۲۷	فصل سی و پنجم - در بیان چگونگی پیدایش عناصر از مبداء نخستین
۲۸۴	۶۶۸	۲۲۳	فصل سی و ششم - در بیان مسأله‌ی عنایت و چگونگی دخول شر در قضای الهی
۲۹۱	۶۸۱	۲۵۱	فصل سی و هفتم - در بیان معاد نقوص بشری
۲۹۹	۶۹۸	۲۷۷	فصل سی و هشتم - در بیان اجمالی مسأله‌ی مبداء و معاد (قوس نزول و صعود وجود) و در بیان مسأله‌ی الهام و استجابت دعا و کیفرهای آسمانی و مسایل دیگر از جمله بحثی ڈرباره‌ی پیش‌گویی براساس ستاره‌شناسی و بحثی در مسأله‌ی قضا و قدر
۳۰۲	۷۰۸	۲۸۵	فصل سی و نهم - در بیان اثبات نبوت و حکونگی دعوت نبی به مبداء و معاد
۳۰۵	۷۱۳	۲۹۱	فصل چهلم - در بیان فلسفه‌ی عبادت و منافع دنیوی و اخروی آن

## مقدمه‌ی مترجم

«ستاره» نامی، همسر عبدالله، در روستای «افشنه»‌ی بخارا، در ماه صفر سال ۳۷۰ هجری، فرزندی به دنیا آورد که در جهان اسلام، همچون ستاره‌ای بدرخشید و ماه مجلس علم و حکمت شد. این شخص کسی جز «ابوعلی حسین بن عبدالبن علی بن سینا» نیست که به عنوان «ابوعلی سینا» یا «ابن سینا» معروف و مشهور است.

ما در این مقاله‌ی مختصر در صدد آن نیستیم که گزارشی، ولو اندک، از زندگی سراسر پرحداده و جنجالی او و از آثار متعدد و شگفت‌انگیزش، ارائه دهیم؛ زیرا در این زمینه به قدر کافی کتاب، رساله و مقاله نگاشته شده است.

اما همین اندازه می‌گوییم که این انسان بزرگوارکه در سال ۳۷۰ هـ.ق بزاد و در سال ۴۲۸ هـ.ق از دنیا رفت، در حدود کم تراز ۶۰ سال زندگی خویش با همه‌ی گرفتاری‌ها و مشکلات و در عین ابتلاء به تعقیب و گریز از سویی و اشتغال به مشاغل دولتی و سیاسی از سوی دیگر، توانست بزرگ‌ترین و برجسته‌ترین نقش را در تکوین و تکامل علم و اندیشه در جهان اسلام و بلکه در سراسر مشرق زمین آن روز ایفا کند.

وی در حدود دویست کتاب و رساله در علوم و فنون مختلف نگاشته است. از مهمترین آثار بوعلی در زمینه‌ی فلسفه می‌توان «شفا»، «نجات» و «اشارات» را نام برد. از این سه کتاب، «شفا» نخستین تألیف جامع ابن سینا در

فلسفه است و گویا شیخ این کتاب را بدون مراجعه به منابع و تنها بر اساس حافظه‌ی خود، نوشته است.<sup>۱</sup> مسائل مربوط به هر یک از بخش‌های مختلف علم و فلسفه، در این اثر مبسوط و گرانقدر، با حوصله و تفصیل شایسته و تا حدودی بی‌سابقه، مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

ابن سینا پس از تألیف قسمت اعظم شفا، همزمان با تحریر آخرین قسمت‌های آن، اثر دیگری در زمینه‌ی فلسفه و حکمت تصنیف کرد که آنرا «نجات» نامید و نام کامل آن «النجاة من الغرق في بحر الضلالات» است. این اثر، عیناً مانند شفاء دارای چهار قسمت است تا جایی که کتاب دوم را «خلاصة الشفاء» دانسته‌اند.

فصل این دو کتاب، در ترتیب و تنظیم و محتوا، همسانند و احیاناً عین عبارت یکی در دیگری تکرار شده است.<sup>۲</sup> اگرچه، در برخی فصول و همچنین در ترتیب و محتوای برخی از فصل‌ها، این دو اثر با یکدیگر تفاوت‌هایی دارند. خانم گواشون، این دو کتاب را با یکدیگر مقایسه کرده است و نکات سودمندی در این رابطه متذکر شده است. اما فرق اساسی نجات با شفا در این نکته است که شفاء، اصول و فروع و کلیات و جزئیات را در بردارد و از این‌رو، هم در حد متخصصان است و هم غیر متخصصان می‌توانند از آن بهره جویند؛ در صورتی که نجات، شامل اصول و کلیات مسایل فلسفه و حکمت است که بهره‌گیری از آن، نه در خور همگان، بلکه مخصوص متخصصان است؛ یعنی اشخاصی که به اصول حکمت و علم، احاطه‌ی کافی داشته باشند.<sup>۳</sup> از این‌رو، نجات برای کسانی که به اصول و مسایل فلسفه آشنا هستند و در صدد بررسی نکات و دقایق آنند، سودمندتر است.

اما اثر سوم و گویا آخرین اثر شیخ در فلسفه<sup>۴</sup> کتاب «الأشارات والتنبيهات» است که این کتاب، یک فرق کلی با دو اثر شیخ دارد و آن این است که شیخ در این کتاب از بخش‌های چهارگانه، بخش ریاضیات را مطرح نکرده

۱. تاريخ الحكماء قسطنطين، ص - ۴۱۹.

۲. مانند فصول «العنایة» و «مبدأ و معاد» (الهیات شفاء، چاپ سنگی ص ۵۳۸ و ۵۵۳ و نجات چاپ مصر ص ۲۸۴، ص ۳۹۹).

۳. نجات، چ مصر، ص ۲.

۴. كشف الظنون، حاجى خليفه، ج ۲ ص ۵۸۵، چاپ مصر.

است و به جای آن، در نمط‌های سه‌گانه‌ی آخر، بحثی از تصوف و عرفان به میان آورده است که می‌توان آن را نخستین بحث از اصول عرفان از دیدگاه فلسفه، یا فلسفه‌ی عرفان دانست.

asharat در واقع آخرین محصول تجربه و تلاش‌های فکری بوعلی سینا است و وی خود، مطالب آن را بسیار ارجمند دانسته، اکیداً بر حفظ و نگهداری آن از ناالهان سفارش می‌کند.<sup>۱</sup>

کتاب اشارات نسبت به دو کتاب قبل از خود، یعنی شفا و نجات، از سبک خاصی برخوردار است و انتظام و انسجام بیشتری دارد. اما نجات و شفاء، از سبک و انتظام یکسانی برخورداراند؛ با این تفاوت که نجات از شفاء مختصرتر است.

در اینجا از ذکر این نکته ناگزیرم که سبک ابن‌سینا در شفاء و نجات، مفیدتر از سبک او در اشارات و تنبیهات است؛ زیرا در این دو کتاب تحلیل و تعمق و توجه به فروع و جزئیات و نتایج و توابع، بیشتر رعایت شده است و در واقع، سبک این دو کتاب، سبکی است که شایسته‌ی تحقیقات علمی و فلسفی به شمار می‌رود.

به نظر نگارنده، ارائه‌ی سهل و آسان اصول و مسایل فلسفه، چنان‌که در آثار بعد از ابن‌سینا مشاهده می‌شود- مخصوصاً در آثار شاگردان و پیروان صدرالمتألهین - جویندگان فلسفه را به آسانی، راضی ساخته، احياناً آنان را از پرداختن به تعمق و تلاش بیشتر غافل‌کرده است.

مخصوصاً اگر این مسایل چنانچه معمول است متکی بر شخصیت اشخاصی باشند که نبوغ و بزرگواری آنان از پیش برای این جویندگان تبلیغ شده باشد.<sup>۲</sup>

در پایان یادآوری چند نکته را لازم می‌دانم:  
۱- منظور از ترجمه‌ی این کتاب، این نیست که همه‌ی کسانی که به زبان

فارسی آشنا هستند، از آن بهره گیرند. زیرا صرفاً با دانستن یک زبان، از مسایل

۱. فلسفه‌ی عرفان، اثر نگارنده، چاپ اول، ص ۷۳.

۲. آخرین فصل کتاب یاد شده تحت عنوان: «خاتمة و وصیة».

۳. برای اطلاعات بیشتر در مورد آثار شیخ، مخصوصاً کتاب «نجات»، مراجعه کنید به مقدمه‌ی مبسوط استاد محمد تقی دانش پژوه بر نجات، چاپ دانشگاه تهران، به تصحیح ایشان.

یک علم نمی توان بهره جست؛ بلکه منظور، بهره مندی دانشجویان و علاقه مندان تحصیل در رشته فلسفه است. به این امید که این اثر آنان را در استفاده از اصل کتاب و کتاب های دیگری که به زبان عربی نگاشته شده اند، یاری رساند.

۲- در این ترجمه هرگز از عبارات کتاب چیزی حذف نشده است و در محتوای آن هیچ گونه دخل و تصرفی نکرده ایم و نکات و توضیحات لازم را در داخل تیره ها و پرانتزها یا در پاورقی ها متذکر شده ایم و همچنین، فصول کتاب را نیز ما شماره گذاری کرده ایم.

۳- برای تکمیل معلومات دانشجویان و علاقه مندان و برای اینکه با مطالعه ای آثار دیگر، هرچه بیشتر به عمق مطالب دست یابند، در موارد لازم منابع دیگر نیز در پاورقی معرفی شده است.

۴- هیچ یک از نسخه های نجات خالی از اشتباه نیست، بنابراین در حد امکان بر اساس تصحیح استاد دانش پژوه، این نسخه ها را با یکدیگر مقایسه کردیم و سرانجام به این نتیجه رسیدیم که نسخه ی چاپ مصر، از همه نسخه ها بهتر است. از این رو، بیشتر آن را مورد توجه قرار داده، اغلات آن را براساس نسخه های دیگر و همچنین با مراجعه به الهیات شفاء و در مواردی نیز به قرینه می معنا، تصحیح کردیم.

۵- بخشی از این کتاب، از قبیل بحث از نفوس فلکی و کیفیت صدور افلاک و عناصر و تعداد عناصر و حقیقت جسم و امثال اینها، سال هاست که از دیدگاه علم امروز، بطلانش آشکار شده است. اما باید به این نکته نیز توجه داشت که فلسفه، تعدادی از مبادی و مقدمات خود را از علوم می گیرد و در آن روزگار نیز همین عامل، فلسفه را تحت تأثیر قرار داده بود. چنانکه امروز بر تمام کسانی که در زمینه فلسفه به تلاش و کوشش پرداخته اند، لازم است بر نتایج و محصولات علمی زمان خود توجه کافی مبذول داشته باشند.

۶- در ترجمه این کتاب و در تعلیقات آن از همکاری صمیمانه ای جوان دانشمند و فرزانه آقای علی کرباسی زاده ای اصفهانی که همزمان با اتمام این اثر، دوره لیسانس فلسفه را در دانشگاه تبریز به پایان رساندند، برخوردار بوده ام. بدین وسیله از خدمات ایشان تشکر کرده، توفیق ایشان را از درگاه خداوند منان آرزومندم.

همچنین از انتشارات فکر روز، مخصوصاً از برادر فرزانه‌ام جناب آقای محمد علی مقدم فر به خاطر قبول زحمت ادبیت این اثر و اقدام به نشر آن صمیمانه سپاسگزار بوده، توفيق و کامیابی شان را در خدمت به علم و فرهنگ جامعه‌مان خواستارم.

- ۷- کسانی که این اثر را از نظر شریف خود می‌گذرانند، نواقص و اشکالات آن را با منت‌نهادن بر این‌جانب متذکر شوند، که هر چند در حد امکان دقیت به عمل آمده است، اما یقین دارم که خالی از نقص نیست.

سید یحییٰ یثربی

## مقدمه

غرض این است که کلیات «علم الهی» را بر شمریم. پس گوییم: هریک از علوم طبیعی و ریاضی، و همین طور سایر دانش‌های جزیی، فقط از حال برخی از موجودات بحث می‌کنند و هیچ یک از آنها عهده‌دار بررسی و نگرش در احوال «موجود مطلق» و لواحق ذاتی و مبادی آن نیست.<sup>۱</sup> بنابراین، روشن است

۱. منظور ابن سینا در اینجا تعریف فلسفه و بیان فرق علم و فلسفه است. ما نیز برای روشن شدن مطلب و برای این که تعریف فلسفه هرچه بیشتر روشن شود و مسایل فلسفی از مسایل مربوط به علوم دیگر مشخص شود، بیان مرحوم استاد مطهری را در این رابطه نقل می‌کنیم:

علومی که میان بشر رائج است قسمت‌های مختلفی را تشکیل می‌دهند و هریک به نام مخصوصی خوانده می‌شود: فیزیک، شیمی، حساب، هندسه، ستاره‌شناسی، زیست‌شناسی و... هریک از این قسمت‌ها ما را به یک سخن دانستنیهای مخصوص و معینی آگاه می‌سازد، به طوری که قبل از آن که وارد آن قسمت بشویم می‌توانیم بفهمیم چه سخن مسایلی مورد توجه ما قرار خواهد گرفت، زیرا بر ما معلوم است که هر علمی عبارت است از یک سلسله مسایلی که در زمینه‌ی معینی، و در اطراف موضوع معینی گفتگو می‌کند و بین مسایل هر علم رابطه‌ی خاصی وجود دارد که آنها را به یکدیگر پیوسته و از مسایل علوم دیگر جدا می‌سازد.

پس ما برای انکه تعریف هر یک از علوم را به دست آوریم و برای آن که بتوانیم تشخیص دهیم فلان مساله در صف چه مسایلی باید قرار گیرد و جزء کدام علم است، باید موضوعات علوم را تشخیص دهیم و مادامی که نفهمیم مثلاً موضوع حساب چیست و موضوع علم هندسه کدام است، نمی‌توانیم مسایل حساب را از مسایل هندسه فرق بگذاریم و همچنین سایر علوم. پس از بیان این مقدمه می‌گوییم فلسفه نیز به نوبه خود حل